

دراهریسه کن ساختن فقر

فاجعه بزرگ بشریت



آیت الله حسین نوری

قسمت سی و سوم

هم به این صورت است که با غروب آفتاب و تاریک شدن هوا اکثریت عظیمی از مردم قدرت دید خود را بکلی از دست میدهند و چنان در ظلمت محض کوری فرو میروند که دیگر قادر به دیدن هیچ چیز نیستند و ناچار هر کس در یک گوشه، بسی حرکت می نشیند و تا طلوع مجدد آفتاب و روشنی روز، قدم از قدم برنمیدارد و امروز آزمایشهای دقیق علمی این اعتقاد را تأیید کرده و به ثبوت رسانده است که بیماری «شبکوری» و کوریهای دسته جمعی علتی جز فقدان غذایی و کمبود مواد لازم در بدن انسانتهای محروم ندارد، زیرا اساساً تابش آفتاب مواد ملوئه چشم را در تمام افرادی که در معرض تابش نور خورشید هستند فرسوده می کند برای تجدید این مواد، وجود مقدار معینی ویتامین «A» در بدن انسان لزوم دارد ولی افراد فقیر و محرومی که غذای کافی ندارند و بدنشان در نتیجه فاقد ویتامین های ضروری است به علت کمبود ویتامین «A» قادر نیستند بلافاصله «مواد ملوئه» ضایع شده را تجدید کنند و در نتیجه، دچار شبکوری میشوند.

کمبود «ویتامین» هر سال میلیونها نفر را به کام مرگ می کشاند

جنایت بسازد!
چنانکه میدانیم امروزه این بیماریها که تظاهرات و عوارض گوناگون کمبود یا فقدان «ویتامین A» است در کشورهای اروپا و آمریکا و مناطقی که از راه استعمار و استثمار و چپاول ملت های ضعیف به زندگی نسبتاً مرفهی دست یافته اند بسیار کم شده است اما در مناطق دیگر بخصوص در نواحی فقیر جهان مانند کشورهای خاور دور و آمریکای لاتین و آفریقای سیاه این بیماریها و عوارض آن، همچنان بیداد می کند!

مثلاً این بلای بزرگ زمانی در برزیل بروز کرد که قسمت مرکزی شمال شرق این کشور بدنیهال یک خشکسالی وحشتناک دچار قحطی و گرسنگی عمومی گردید و چون در این قحطی، اکثریت قریب به اتفاق برزیلی ها به مواد غذایی دسترس نداشتند و در نتیجه دچار کمبود و فقدان ویتامین ها و از جمله «ویتامین A» شده بودند، بیماری عفونی چشم و کوری دسته جمعی عده زیادی را به کام خود کشید.

یک نویسنده برزیلی بنام «اوکلیدا کونها» در اوائل همین قرن بیستم متوجه شده بود که در دوره قحطی و گرسنگی عمومی یک بیماری عجیب و همه گیر در میان مردم شایع شده است. و آن

در دنباله بحثی که پیرامون مفاسد و مصائب اقتصاد سرمایه داری آغاز کرده ایم ضمن مقالات گذشته به یکی از فجیع ترین جلوه های این مفاسد یعنی فقر و گرسنگی عمومی در جهان پرداختیم و در این باره مسائلی را با توفیق خداوند متعال مورد بحث قرار دادیم.

گفتیم آن گرسنگی مخوفی که امروزه حدود ۳ میلیارد انسان را در روی کره زمین تهدید می کند عبارت از دسترسی نداشتن به مواد غذایی حیاتی و لازم برای «تأمین سلامت و ترمیم فرسودگی ها و حفظ تعادل دستگاههای بدن» است و نیز در ضمن گفتیم که گروهی از این مواد اساسی و حیاتی که نقش بسیار مهمی در سلامت انسانها دارند «ویتامین ها» هستند که فقدان و نارسائی و کمبود آنها باعث امراض و عوارض گوناگون می گردد و متذکر شدیم که برای نمونه فقدان یک ویتامین مخصوص بنام «ویتامین A» بیماریهای عفونی چشم را بوجود میآورد عمر انسانها را کوتاه و آنها را دچار مرگ زودرس می کند، رشد بدنی کودکان و نوجوانان را متوقف میسازد، تظاهرات آشکار و پنهان مرگباری به ارمغان میآورد و حتی در مواردی موجب میشود که در انسانها انگیزه قتل و جنایت نیز بوجود بیاید و افرادی را قربانی تعالی خود به

گرسنگی و یژه و یتامین ها و عوارض وحشتناک آن از قرن‌ها پیش در میان ملل گوناگون رواج داشته و نسل‌ها را روبه انحطاط می‌برده و یا دسته‌دسته به کام مرگ می‌کشانده است. منتها، در آن زمان انسانها علت و ریشه این مرگ و میرها را درست نمی‌شناختند.

یکی از مشخص‌ترین و مشهورترین این بیماریها، بیماری معروف و خطرناک «بری‌بری» است که تظاهر آن به صورت فلج‌های عضلانی و اختلالات عصبی ادواری و یا عوارض خطرناک دیگری بروز می‌کند که میده آنها عصبی و یا مربوط به گردش خون است.

این بیماری در اکثر مناطق فقیر و محروم دنیا بیداد می‌کند و بوژه در نواحی خاور دور به صورت یک مرض عمومی بومی سالانه دهها و صد‌ها هزار نفر را قربانی می‌سازد، قرن‌ها بود که این بیماری در میان انسانها کشتارهای دسته جمعی وحشتناکی بر پا می‌کرد و کسی بعلمت و ریشه آن پی نمی‌برد. تا آنکه از حدود یکصد سال قبل کشف شد که این بیماری مرموزی که هر ساله، در کشورهای خاوری چندین میلیون نفر-بلی، چندین میلیون نفر- را به کام مرگ و هلاکت می‌کشاند، چیزی نیست، مگر یکی از عوارض «گرسنگی مخفی» یا کمبود مواد غذایی لازم، بر اثر فقر و محرومیت، و از همان زمان بود که علم بشری و دانشمندان جهان مبارزه‌ای شدید و پردامنه‌ای را علیه گرسنگی مردم جهان آغاز کردند.

نخستین کسی که علت این بیماری مهلک را حدس زد و آن را ناشی از فقدان یک نوع ماده غذایی دانست یک پزشک نیروی دریائی ژاپن بنام کاتاکاکی بود^۱ وی مأمور شد تا درباره علت این بیماری که

چندین سال پیایی موجب کشتار وحشتناکی در میان افراد نیروی دریائی ژاپن شده بود مطالعه کند او متوجه شد که تقریباً ۲۰ درصد ملوانان ژاپنی بطور دائم از این بیماری رنج می‌سیرند، و هنگام مسافرت‌های طولانی بر روی دریا، مرگ و میرهای دسته جمعی ناشی از آن، بین ۱۰ تا ۲۰ درصد افراد نوسان دارد «دکتر کاتاکاکی» بالاخره پس از مطالعات فراوان و بخصوص بعد از مقایسه این آمار وحشتناک با آمار نیروی دریائی کشورهای مرقه و بوژه کشورهای غربی که هرگز دچار «بری‌بری» نمی‌شدند نتیجه گرفت: این مرض بهیچوجه مرض بومی نیست، بلکه مرض فقر، و کمبود مواد غذایی و تغذیه نادرست و غیر کافی ملوانان ژاپنی است زیرا غذای آنها در دوران سفر بر روی دریا تقریباً منحصر به برنج سفید کرده است!

در سال ۱۸۸۲ یک کشتی ژاپنی که مدت ۲۷۲ روز بر روی دریا سفر کرده بود به ژاپن برگشت که «دکتر کاتاکاکی» نیز در آن به عنوان رئیس گروه پزشکی حضور داشت اما وقتی کشتی به بندر رسید پهلو گرفتن و تخلیه آن امری بسیار دشوار بود زیرا در آن کشتی بزرگ، تقریباً هیچ مرد سالمی وجود نداشت که قادر به حرکت و انجام کارهای بدنی باشد.

وقتی این کشتی میخواست سفرش را آغاز کند ۲۷۶ نفر در آن بودند ولی حالا از آن عده ۱۹۶ نفر فلج شده بودند، ۲۵ نفر مرده بودند و ۲۸ نفر باقیمانده چنان مریض و ضعیف و فرسوده بودند که بزحمت میتوانستند کشتی را از حرکت بازدارند.

به این ترتیب بیماری «بری‌بری» در آن سفره درصد جمعیت را بهلاکت رسانده و بیش از ۶۰ درصد آنها را فلج کرده و به آستانه مرگ کشانده و بقیه را هم ناتوان و مفلوک ساخته بود^۲

دکتر کاتاکاکی، در میان رنج و اندوه مردم ژاپن که از این فاجعه دریایی به خشم آمده بودند، برای اثبات حدس خود دست به آزمایش مهمی زد: وی مجدداً ۲۷۶ نفر دیگر را با کشتی دیگری به سفر دریایی برد و همان مسیر قبلی را با همان شرایط طی کرد و این بار مسافرتشان ۲۸۷ روز طول کشید، منتها در این سفر مقرر شده بود که برای تغذیه ملوانان، گوشت و شیر و سبزی هم منظور شود، تا مواد لازم غذایی به بدنشان برسد.

و این بار وقتی کشتی به ژاپن برگشت حتی یک نفر از سرنشینان آن از بین نرفته بود و فقط ۱۴ نفر که حاضر نشده بودند از غذاهای متنوع کشتی بخوردند و به همان برنج همیشگی خود اکتفا کرده بودند، به بیماری «بری‌بری» دچار شده بودند و این آزمایش برای «دکتر کاتاکاکی» مسلم کرد که بیماری مزبور نتیجه کمبود و عیب و نقص در امر تغذیه است.

منتها بیش از این چیزی دریافت و نتوانست بداند که عیب کار از کجا است و در نتیجه موفق نشد طرحی هم برای مبارزه با آن ارائه دهد.

تا آن که چندی بعد یک پزشک هلندی بنام «کریستیان ایکمن» با مطالعاتی که درباره «بری‌بری» در میان بومی‌های جزیره جاوه انجام داد، ریشه اصلی را دریافت او متوجه شد که مبتلایان کسانی هستند که غذای روزانه آنها را مقداری برنج پوست کنده (بدون شلتوک) تشکیل می‌دهد و با آزمایشهای متعدد نتیجه گرفت که بیماری ناشی از فقدان ماده‌ای است که در پوست برنج وجود دارد و با گرفتن این پوست، آن ماده از بین میرود.

نظریه وی در جهان علم به آسانی پذیرفته نشد و باین ترتیب طی چندین سال بعد نیز، میلیونها نفوس انسانی از مرضی که

به آسانی قابل پیشگیری و درمان بود تلف شدند!

برای پی بردن به عظمت فاجعه کافی است گفته شود که در همین آغاز قرن بیستم یعنی بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ بالغ بر نیم میلیون (۵۰۰/۰۰۰) نفر در قاره آمریکا از بیماری «بریبری» هلاک شدند و این هم فقط برای این بود که مقامات رسمی علمی، بر اثر تعصب حاضر نبودند نظریه جدید دکتر «ایکمن» را بپذیرند و تأسف در این است که این عده در زمانی جان خود را از دست دادند که راه علاج آنها پیدا شده بود. منتها، لجاج و عناد ناشی از فرهنگ غربی که برای نظریات خود بیش از جان انسانها ارزش قائل هستند، موجب شد که باین مسأله توجه لازم معطوف نکنند.

از آنچه گفته شد این مطلب روشن گردید که بیماری «بریبری» یکی از عوارض فقر و محرومیت و ناشی از نرسیدن مواد لازم به بدن است که در جوامع فقیر، کشتار و بیداد می کند. اما در جوامع ثروتمندی که از راه استثمار و استعمار منابع حیاتی زندگی خود را تأمین می کنند هرگز کسی که گرفتار این بیماری مصیبت بار باشد دیده نمیشود!

خطر و ضرر این بیماری را هرگز نباید کوچک شمرد زیرا کسی که دچار این بیماری شود اگر هم جان خود را از دست ندهد فلج میشود و زندگی بدتر از مرگ را میگذراند، و کمترین عارضه آن عبارت از این است که گوشت بدن بیمار فرسوده و پاهایش لاغر و ناتوان میشود ساقهایش مست می گردد و یک نوع رخوت و سستی وحشتناک از پای تا کمرش را فرا می گیرد و نیروی حرکت و فعالیتش را منهدم می کند و به همین دلیل است نام این بیماری را «بریبری» به معنای «نمی توانم» گذاشته اند.

در بسیاری از مناطق جهان که با این بیماری مبارزه شده و از بین رفته است مشکل دیگری در نتیجه فراهم نبودن امکانات برای تأمین مواد غذایی لازم و کافی بوجود آمده است و آن کمبود نسبی ویتامین دیگری بنام «ویتامین B۱» است و اساساً این کمبود از رایج ترین انواع کمبودها در جهان است که عوارض آن به



صورت «عصبانیت» (کم اشتها) بی خوابی و استعداد خستگی سریع و مفرط، از دست دادن نشاط و نیروی حرکت و فعالیت در میان افراد کم درآمدی که غذای مناسب و کافی نمی خورند خودنمایی می کند.

بیماری برّص و امراض دیگر نیز نتیجه کمبود ویتامین ها است

عوارض کمبود ویتامین، منحصر به آنچه گفته شد نیست بلکه دهها بیماری و عارضه دیگر که هر کدام بشو به خود

خطرناک و مهلک است نیز نتیجه همین موضوع است.

به عنوان نمونه بیماری «رقت خون» و بیماری گل سرخ که یکی از نشانه هایش ظاهر شدن لکه های سرخ شبیه برگ گل رُز آتشی بر روی پوست است. و بعضی از دانشمندان آنرا نوعی از بیماری جذام می دانستند. هر دو علت غذایی دارند و در مناطقی مانند ایتالیا، رومانی این بیماری بصورت بومی وجود دارد.

در آغاز همین قرن حاضر، پزشکان امریکای شمالی گزارشهایی تهیه کردند حاکی از اینکه بیماری «پلاگر» یا «برّص» در جنوب کشورهای متحده عده کثیری از مردم روستاها و بخصوص سیاه پوستان فقیر را رنج میدهد. قربانیان این بیماری ابتداء دچار اختلالات گوارشی میشوند آنگاه زخمهای نفرت آوری روی پوست بدنشان به وجود میآید سپس دچار اختلالات عصبی شدید میگردند و بالاخره دچار هذیان گویی حواس پرتی و اوهام عجیب و غریب میشوند و احیاناً زندگیشان در تیمارستانها به پایان میرسد. و در نقاط دیگر جهان نیز این جریان وجود داشت.

در طی قرنهایی که این بیماری بیداد میکرد هرگز کسی موفق نشده بود علت آن را پیدا کند فقط برای همه عجیب این بود که این بیماری تنها افرادی را قربانی می کرد که متعلق به بینوایترین و فقیرترین طبقات اجتماع بودند و از لحاظ خوراک و پوشاک و مسکن بدترین شرایط ممکن را داشتند.

تا آنکه در زمان نخستین جنگ جهانی دکتر «ژوزف گلدن برگر» کشف کرد که بیماری «برّص» ناشی از یک نوع گرمسنگی و یژه است. در سال ۱۹۱۴ که این دانشمند مطالعات خود را آغاز کرد بیماری برّص تنها در استانهای جنوبی آمریکا سالانه حدود پانزده هزار نفر از فقیران

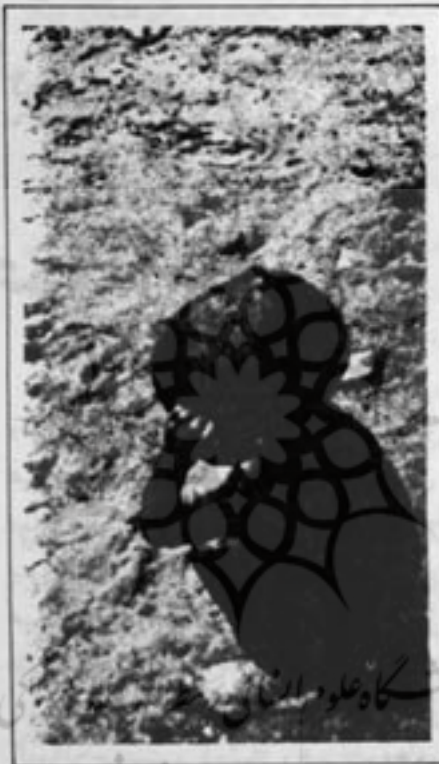
را به کام مرگ میبرد در آن سال تنها در استان «سی سی سی پی» ۱۱۹۲ تن از این بیماری مرده بودند.

در آن سال فقط بین کودکان دو پرورشگاه، ۲۰۰ کودک مبتلا به «برص» وجود داشت که دکتر «گلدن برگر» آزمایش خود را درباره آنها با افزودن گوشت و شیر و تخم مرغ به برنامه غذایی آنها آغاز کرد. و پس از چند روز لکه های خشک از روی پوست آنها ناپدید شد رنگ سرخ آتشی آنها تخفیف یافت و آن کودکان خسته و افسرده که هر روز یک قدم به مرگ دردناک نزدیکتر میشدند دوباره نیروی حرکت و توانائی و شادابی خود را باز یافتند و یک سال بعد، دیگر حتی یک نشانه از بیماری در آن دو پرورشگاه وجود نداشت، باین ترتیب هم علت مخفی و مرموز بیماری و هم راه جلوگیری و درمان آن پیدا شده بود، بلی برای جلوگیری یا درمان این بیماری وحشتناک فقط کافی بود که پزشک به بیمار خود خوردن شیر و گوشت تخم مرغ را تجویز کند!

اما با آنکه سالها است راه حل این مشکل پیدا شده هنوز هم وسائل و امکانات لازم برای بکار بردن این راه حل وجود ندارد زیرا میدانیم که هنوز هم گوشت و شیر و تخم مرغ در هر نقطه جهان که باشد از گرانترین مواد خوراکی محسوب میشود و افراد فقیر و کم درآمد به آن دسترسی ندارند! بدین ترتیب دکتر «گلدن برگر» پس از اینکه به این کشف بزرگ موفق گردید و راز این بیماری وحشتناک را پیدا کرد بجای آنکه خود را موفق و سر بلند بداند برعکس دچار افسردگی و یأس شد زیرا فهمید که کشف او به تنهایی برای غلبه بر این بلا بزرگ اجتماعی و اقتصادی کافی نیست. بلی علاج درد در دست او نبود زیرا درمان این بیماری با مسائل اقتصادی و سیاسی

پیچیده ای، ارتباط کامل دارد که به این آسانی حل شدنی نیست.

یعنی تا وقتی که استثمار و استعمار در دنیا وجود دارد، تا هنگامی که سیستم اقتصاد سرمایه داری خون ضعفا را می مکد و آنها را در فقر و محرومیت نگاه میدارد. متأسفانه وضع همین است و عوارض ناشی از گرسنگی به کشتار و بیداد خود به اشکال مختلف ادامه میدهد.



باید توجه کنیم که برای ریشه کن ساختن فقر و محرومیت از صحنه زندگی بشر برای نجات انسانها از چنگال استثمار و استعمار و ستم و برای پی ریزی یک جامعه معتدل و سعادتمند که در آن از نارسائی و کمبود اقتصادی اثری و خبری وجود نداشته باشد تنها یک راه وجود دارد و آن هم پیاده کردن سیستم رفاه بخش اقتصاد اسلامی در سراسر جهان است و باید دانست که اقتصاد اسلامی نیز بر این پایه استوار است که انسانها را به بازگشت به فطرت انسانیّت خود دعوت می کند و همه نارسائی ها را

نتیجه اعمال انسانهایی که به انسانیت خود پشت پازده اند می داند.

قرآن مجید در این مورد می گوید:

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَخْرَجَ مِنْهُ الشَّمٰتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْاَنْهٰرَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دٰثِيْنٍ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَاِنَّا لَكُمْ مِنْ كُلِّ مَآسَأْنَمُوْهُ وَاِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تَحْصُوْهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَقَلُوْمٌ كَفّٰرًا

این دو آیه بطور روشن این مطلب را میرساند که آفریننده بزرگ اینجهان، تمام امکانات و تجهیزات را فراهم نموده و موادی را که احتیاجات گوناگون انسانها را تأمین مینماید مهیا کرده است. این آسمان فیض بخش، این زمین پربرکت با این همه معادن و دریاها و قطعات مستعد، این آب حیات بخش، این میوه های گوناگون این کشتی های متحرک و وسائل حمل و نقل، این نهرهای روان، این خورشید انرژی زا این ماه پر فروغ، این روز و شب و نور و ظلمت و بالأخره این انواع نعمت های غیر قابل شمارش را بآنها عنایت فرموده است ولی ریشه هر نقص و هر کمبود و هر گرفتاری این است که: «إِنَّ الْاِنْسَانَ لَقَلُوْمٌ كَفّٰرًا» ظلم و کفر آن نعمت، انسانهایی که به فطرت انسانیّت خود پشت کرده اند سرچشمه همه اشکالات است کفران نعمت های خداداد موجب می گردد که از نعمت ها بهره گیری صحیح نکنند و آنها را در راه زندگی صحیح بحریان نیاندازند ظلم آنها باعث می شود که در راه «توزیع صحیح» گام برندارند و علت بوجود آمدن فقر و نارسائی و محرومیت بشوند. بامید روزیکه انسانها فطرت انسانیّت خود را بازیابند.

ادامه دارد

۱. ژنو پلینک گرسنگی ص ۱۷
۲. همان مدرک ص ۹۸
۳. سوره ابراهیم آیه ۳۳-۳۵